

معامله‌گری در ازدهام

درس‌هایی از بازار به روایت یک معامله‌گر کهنه‌کار

تالیف:

لیندا راشکی

ترجمه:

مسعود قربانی

آراده کتاب

سرشناسه	: راشکی، لیندا
عنوان و پدیدآور	: معامله‌گری در ازدهام / نویسنده: لیندا راشکی، ترجمه: مسعود قربانی.
مشخصات نشر	: تهران، آراد کتاب،
مشخصات ظاهری	: ۳۰۸ ص،
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۶-۷۳۶-۱
یادداشت	: عنوان اصلی: Trading sardines : lessons in the markets from a lifelong trader
موضوع	: موفقیت
موضوع	: موفقیت - داستان
موضوع	: موفقیت در کسب و کار
شناسه افزوده	: قربانی، مسعود، ۱۳۴۸ - مترجم
رده بندی کنگره	: BF ۶۳۷/م۸
رده بندی دیویی	: ۱۵۸ /۱
شماره کتابخانه ملی	: ۱۰۱۸۵۷۶۶

معامله‌گری در ازدهام

☑ ترجمه : مسعود قربانی	☑ ناشر: آراد کتاب
☑ نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴	☑ تیراژ: ۲۰۰ جلد
☑ چاپ و صحافی : صدف	☑ قیمت: ۴۲۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۶-۷۳۶-۱	

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. کلیه حقوق و حق چاپ متن، طرح روی جلد و عنوان کتاب با نگرش به قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ برای انتشارات آراد کتاب محفوظ است و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

مرکز پخش و فروش:

انتشارات آراد کتاب تلفن: ۰۹۳۵۳۰۶۲۴۵۸ - ۶۶۴۸۲۲۲۶ - ۶۶۹۷۵۲۸۵

خرید آنلاین از سایت: www.aradbook.com



مقدمه مترجم

وقتی که اسم لیندا راشکی به میان می‌آید حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند. چگونه می‌توان در مورد زن اعجاب‌انگیزی صحبت کرد که ۴۰ سال پیایی در بازارهای مالی سودآور و سودساز بوده است! فقط می‌توان گفت، زنان وقتی اراده کنند می‌توانند زمین را به آسمان بدوزند. برای ارائه نظرات و پیشنهادات می‌توانید از طریق ایمیل به آدرس masoud_ghi@yahoo.com یا از طریق آیدی تلگرامی [@masoud_ghi](https://t.me/masoud_ghi) با من تماس بگیرید.

مسعود قربانی

خرداد ۱۴۰۴

تهران



نقدهای پیش از انتشار!

هرچه بیشتر یاد بگیرید، متوجه می شوید که چقدر چیزهای بیشتری برای فراگیری وجود دارند، و این ممکن است اعتماد به نفستان را کم کند. توصیه می کنم هیچ کتابی نخوانید، حتی این یکی را.»

-چارلز داو

«من با خواندن این کتاب نیاموختم که چگونه در بازارها معامله کنم. این کتاب یک فریب است.»

-جسی لیورمور

«نویسنده نباید پس از شکست یا ناکامی (مثل چندباری که از اسب افتاد) دوباره تلاش می کرد یا ادامه می داد.»

-ریچارد وایکوف (Wyckoff)

«من نتوانستم دیدگاه این کتاب را درک کنم. مشخص است که نویسنده محتوای کتاب را ساختگی یا جعلی کرده و کتاب از اعتبار یا صحت کافی برخوردار نیست.»

-ویلیام گن

«ترتیب داستان های این کتاب گیج کننده است و به هیچ وجه منطقی به نظر نمی رسد. مستقیماً از کتاب فروشی خارج شوید، یعنی این کتاب ارزش خریدن یا خواندن ندارد.»

-لئوناردو فیوناچی

«چگونه این نویسنده جرأت کرده دربارهٔ یک معامله‌گر زن بنویسد! سوابق او نشان می‌دهد که صلاحیت نوشتن در این موضوع را ندارد. علاوه بر این، من بسیار بیشتر از او ثروت کسب کرده‌ام.»

-هتی گرین

«این زن بسیار جسور است که می‌خواهد با کتاب‌هایی درباره معامله‌گران زن، بازار را به دست بگیرد. این کار پایان خوشی نخواهد داشت.»

-برادران هانت

«تنها بازاری که زنان به آن تعلق دارند، سوپرمارکت است و این کتاب فقط شایستهٔ قفسهٔ تخفیف است.»

-برنارد باروخ

«خواندن این کتاب تنها موجی از تهوع در من ایجاد کرد. این کتاب هیچ ارزشی برای پیش‌بینی یا تحلیل ندارد.»

-رالف الیوت

«این نویسنده باید یاد بگیرد چگونه بنویسد. او قطعاً نمی‌تواند معامله کند. ضررهای خود را فوراً قطع کنید، یعنی خواندن یا ادامه دادن با این کتاب اتلاف وقت است و باید سریعاً کنار گذاشته شود.»

-جورج داگلاس تیلور



مقدمه

من این کتاب را نوشتم چون هیچ کس نمی‌توانست تمام اتفاقات عجیبی که در صنعت معاملات مالی برایم رخ داده را باور کند. زمانی که به عنوان بازارساز در بورس سهام فیلادلفیا کار می‌کردم، متخصص حاضر در محل معاملات، که کنارش ایستاده بودم، گفت: «حقیقت عجیب‌تر از داستان است.» تصور این رویدادها غیرممکن است. آغاز کارم در معامله‌گری از سان‌فرانسیسکو، در بورس پاسیفیک رقم خورد، جایی که یکی از بهترین کتابخانه‌های تجاری کشور قرار داشت. اولین کتابی که از آنجا گرفتم دربارهٔ نظریهٔ «رویدادهای غیرمنتظره» (catastrophe theory) بود. این مفهوم نشان می‌دهد که چگونه تغییرات تدریجی در یک سیستم می‌تواند به نتایج ناگهانی و شدید منجر شود. سقوط بازار سهام نمونه‌ای واضح است. این نظریه هرگز به عنوان یک مدل معتبر برای رفتار قیمت‌ها پذیرفته نشد، زیرا ارزش پیش‌بینی نداشت. اما چشمانم را به این واقعیت باز کرد که بسیاری از چیزها را نمی‌توان مدل‌سازی کرد. ما در جهانی انتزاعی و غیرخطی زندگی می‌کنیم که با پیش‌داوری‌های انسانی ما در تضاد است. با وجود آگاهی فزاینده در دو دههٔ گذشته دربارهٔ قوای سیاه، سایه‌های بزرگ (fat tails)، و رویدادهای آشوبناک، که به عنوان «رویدادهای غیرعادی» شناخته می‌شوند، مردم تمایل دارند به تفکر خطی و ساده روی آورند. متغیرهای مبهم (fuzzy variables) پیچیده‌اند. ناشناخته‌ها ناخوشایندند.

با این حال، معامله‌گری دربارهٔ تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت است. این داستان سفر من به عنوان یک معامله‌گر است، جایی که توانایی‌ام برای قرار گرفتن در سمت اشتباه رویدادهای غیرعادی و اتفاقات پیش‌بینی‌نشده فراتر از تصادف بود. برخی از چالش‌ها و موانع در این مسیر خودساخته بودند. برخی دیگر صرفاً بدشانسی بودند. اما بخشی از این داستان

دربارهٔ این است که چگونه دوباره خود را بالا بکشید، مثبت بمانید و ادامه دهید. این داستان دربارهٔ کار سخت، تمرکز و ارادهٔ لازم برای موفقیت است و از همه مهم‌تر، دربارهٔ حفظ حس شوخ‌طبعی برای حفظ سلامت عقل است.

قصدم نوشتن یک زندگی‌نامه نبود، بلکه به اشتراک گذاشتن برخی از درس‌های جالب و مفیدی بود که در این سفر آموخته‌ام. امیدوارم معامله‌گران زیرک ایده‌هایی برای تحقیقات خود پیدا کنند یا راه‌های متفاوتی برای نگاه به مسائل ببینند. برای کسانی که تازه وارد صنعت معاملات مالی شده‌اند، این کتاب ممکن است چشمانشان را باز کند که جادهٔ موفقیت پر از چاله‌های متعدد است.

هیچ چیز آن‌طور که به نظر می‌رسد نیست. این یکی از اولین داستان‌هایی بود که در سالن معاملات شنیدم:

«معاملهٔ ساردین‌ها»

مردی مسن در امتداد اسکله قدم می‌زد و به قایق‌های ماهیگیری که از یک روز کاری سخت بازمی‌گشتند نگاه می‌کرد. دست‌هایش را پشت کمر گره کرده بود، هوای شور دریا را به ریه‌هایش فرو می‌برد و به صدای جیغ مرغان دریایی که دنبال ماهیگیران بودند گوش می‌داد. چون چشمانش را گشود، گروهی از مردان را دید که در فاصله‌ای حدود ۵۰ یاردی در انتهای اسکله گرد آمده بودند و با شتاب دست‌هایشان را بالا می‌بردند. کنجکاو از این همه‌مه، نزدیک‌تر شد تا جایی که فریادهای جمعیت، صدای مرغ‌های دریایی را در خود فرو برد. او میان مردان پیش رفت تا به مرکز ماجرا رسید. مردی آسیایی تبار روی جعبه‌ای در میان جمعیت ایستاده بود؛ مردی ریزاندام با پوست تیره و چرمین و چروک‌های عمیق دور چشمانش. آستین‌هایش را بالا زده بود و به افراد مختلف در میان جمعیت اشاره می‌کرد. مرد سالخورده دریافت که آن‌ها برای قوطی کمیابی از ساردین پیشنهاد می‌دهند. «پیشنهاد صد دلاری، صد دلاری، حالا صد و ده، صد و بیست، آیا صد و سی می‌دهید؟» شور و هیجان جمعیت واگیر داشت. غرق در احساسات، مرد سالخورده دستش را بالا برد و پیشنهاد را بالاتر برد.

«پیشنهاد صد و شصت دلاری، حالا صد و شصت و پنج، آیا صد و هفتاد می‌دهید؟ پیشنهاد صد و هفتاد. یک بار، دو بار.» با قلبی تپنده و عزم راسخ برای پیشی گرفتن، مرد سالخورده دستش را بالا برد و فریاد زد: «صد و هفتاد و پنج!» حراج‌گذار چرخید و اعلام کرد:

«فروخته شد!» مرد سالخورده به سختی باور می‌کرد که پیروز شده است. در حالی که نفسش را تازه می‌کرد، دیگران به شانه‌اش زدند و برای شام به خانه‌هایشان روانه شدند. او بی‌صبرانه به خانه شتافت تا جایزه را به همسرش نشان دهد.

با غرور، قوطی کمیاب ساردین را به همسرش تقدیم کرد. همسرش لبخند زد و قوطی را به میز شام آورد. هر دو نشستند، آماده برای لذت بردن از این غذای لذیذ. او انگشتش را دور حلقه قوطی قلاب کرد و درپوش را گشود. بوی تعفن هولناکی به صورتش برخورد کرد. ساردین‌ها فاسد بودند! همسرش فریاد کشید و مرد سالخورده از جا پرید، از خانه بیرون دوید و به اسکله بازگشت. حراج‌گذار را پیدا کرد که در حال مرتب کردن وسایل روز بود، ماجرا را شرح داد و پولش را طلب کرد. پیرمرد خندید و گفت: «ای نادان ساده‌لوح، این‌ها ساردین‌های معاملاتی بودند، نه خوراکی.»

چیزهایی که معامله می‌کنید را ارزش‌گذاری نکنید.